

تحقیق هفته

شماره: 389

(از 8 الی 14 اسد 1401 هـ ش)

نگاهی به بحران فرار مغزها از افغانستان و پیامدهای آن



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

آنچه درین شماره می خوانید:

- 3..... نگاهی به بحران فرار مغزها از افغانستان و پیامدهای آن
- 3..... • مقدمه
 - 4..... • فرار مغزها چیست و با مهاجرت چه تفاوتی دارد؟
 - 4..... • انگیزه و عوامل فرار مغزها از افغانستان
 - 7..... • پیامدهای فرار مغزها از افغانستان
 - 8..... • نتیجه گیری



نگاهی به بحران فرار مغزها از افغانستان و پیامدهای آن

مقدمه

مهاجرت و کوچ انسان‌ها از یک جغرافیا به جغرافیایی دیگر پروسه‌ای ممتد و تاریخی‌ای است که براساس آن می‌توان گفت، تاریخ انسان تاریخ مهاجرت و آواره‌گی است. در این میان، موضوع "فرار مغزها" و مهاجرت سرمایه انسانی از کشورهای رو به توسعه به کشورهای توسعه یافته بیشتر از هر زمان دیگر در سال‌های اخیر باعث نگرانی جوامع کمتر توسعه یافته و رو به توسعه بوده و یک بحث متفاوت‌تر و مهم‌تر از مهاجرت معمولی می‌باشد.

کشورهای جهان سوم در دوران پس از جنگ سرد با فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن رو به رو هستند؛ زیرا از یک سو باید حاکمیت و تمامیت ارضی خود را حفظ نمایند و از سوی دیگر باید با بهره‌گیری از فناوری و انقلاب اطلاعاتی، به مقابله با سلطه‌جویی جدید بپردازند و به توسعه اقتصادی و اجتماعی دست یابند. عنصر مهم در این روند را نیروی انسانی تشکیل می‌دهد که باید در استراتژی‌های امنیت ملی، توسعه سیاسی و انکشاف اقتصادی کشورها به نیروی متخصص، دانشمند و جوان بهای بسیار داد.

افغانستان نیز از جمله کشورهای کمتر توسعه یافته به شمار می‌رود که همه‌ساله نیروی انسانی جوان، متخصص و مولد آن به کشورهای مختلف جهان مهاجرت می‌کنند. این روند متأسفانه در سال‌های اخیر بنا بر دلایل جنگ و بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و از دست رفتن فرصت‌ها شکل صعودی را به خود گرفته است. **آمار** سال ۲۰۲۰م نشان می‌دهد که حدود ۲,۶ میلیون مهاجر افغان در پایان این سال در کشورهای مختلف جهان به حث مهاجر حضور داشتند. در بین مهاجرین افغان در کشورهای مختلف جهان، بیشتر آنان نیز مهاجرین اقتصادی هستند. به گونه‌ی مثال **آمار** سال ۲۰۱۵م نشان می‌دهد که از ۴,۸ میلیون مهاجر افغان در این پایان این سال، ۲,۲ میلیون آنها مهاجرین اقتصادی بودند.

روند فرار مغزها و مهاجرت افغان‌ها در سال ۲۰۲۱ به دلیل سقوط حکومت پیشین و روی کار آمدن حکومت سرپرست امارت اسلامی، سیر صعودی داشته است. تنها در شش هفته اول پس از سقوط جمهوریت،

۱۲۴۰۰۰ تن طی عملیات تخلیه از افغانستان **خارج شدند** که اکثریت مطلق آنان افراد متخصص و تحصیل یافته بودند و پس از آن نیز تاکنون ده‌ها هزار تن دیگر به گونه تدریجی افغانستان را ترک گفته اند.

با توجه به اهمیت این موضوع برای توسعه و ثبات سیاسی و اقتصادی کشور، در این نوشته روی انگیزه و عوامل فرار مغزها از افغانستان و پیامدهای کوتاه مدت و درازمدت آن در کنار شرح مفاهیم فرار مغزها و مهاجرت پرداخته شده است.

فرار مغزها چیست و با مهاجرت چه تفاوتی دارد؟

کوچ جمعی نیروی انسانی از یک کشور به کشور یا کشورهای دیگر در کل دو دلیل عمده دارد: ۱- انسان‌ها به علت فقر، استبداد، بیکاری و از هم گسیخته‌گی‌های اجتماعی از سرزمین و کشوری به کشوری دیگر مهاجرت می‌کنند که آنرا عوامل فشار (Push Factors) می‌گویند. ۲- همچنان، شرایط و عوامل مساعد کشور جذب‌کننده نیز در فرایند مهاجرت نقش بارزی دارند که آنرا عوامل کشش (Pull Factors) می‌نامند؛ مانند امکانات صحی، آموزش بهتر، درآمد بیشتر، مسکن بهتر، آزادی‌های سیاسی و فضای باز اجتماعی.

اصطلاح فرار مغزها به پدیده‌ی کوچ گسترده‌ی تحصیل کرده‌گان، دانشمندان و متخصصین یک کشور یا جامعه به کشورها و جوامع دیگر **گفته** می‌شود که معمولاً به دلیل نبود شغل و مصوونیت‌های شغلی، درگیری‌های سیاسی و نظامی، و فقدان ضمانت‌های امنیتی رخ می‌دهد.

فرار مغزها نیز نوعی مهاجرت محسوب می‌شود که طی آن نیروهای متخصص و ماهری که جامعه به علم، دانش، تخصص و مهارت‌های فنی آن‌ها نیاز دارد، به دلایل مختلف مهاجرت دائمی به کشورهای دیگر را ترجیح می‌دهند. طبق این تعریف، مهاجرت نیروهایی که جامعه به تخصص و مهارت آن‌ها نیاز ندارد فرار مغزها گفته نمی‌شود بلکه صرفاً مهاجرت گفته می‌شود.

انگیزه و عوامل فرار مغزها از افغانستان

بحث فرار مغزها از افغانستان مانند سایر کشورهای کمتر توسعه یافته و درحال توسعه موضوعی تازه نیست. کشور عزیز مان افغانستان از دیر زمان به این سو با پدیده‌ی فرار مغزها دست و پنجه نرم می‌کند. آنچه که

برای ما در پدیده‌ی فرار مغزها حایز اهمیت است، بررسی عوامل و انگیزه‌های فرار مغزها است که به گونه‌ی زیر بدان می‌پردازیم:

الف: عوامل سیاسی و امنیتی

- فقدان امنیت جمعی: امنیت جمعی در افغانستان متأسفانه وجود ندارد. رقابت‌های سیاسی و اقتصادی، مداخله‌ی حکومت‌ها در بخش سکتور خصوصی و عدم حمایت مؤثر از آنها، نبود برنامه‌های تشویقی و تقدیر از نخبه‌گان، مبدعین و مخترعین توأم با تهدیدات فزینگی آنها، دشمنی‌های شخصی و غیره همه و همه دلیل و انگیزه‌ی فرار مغزها و عدم مصوونیت نخبه‌گان در افغانستان است.
- بی‌ثباتی سیاسی: حکومت‌ها در افغانستان یکی پشت‌هم دست‌خوش تحول هستند. به قدرت رسیدن یک حکومت در افغانستان به معنای پاشیدن سیستم و کل نظام است. زمانی که یک نهاد دولتی ثبات و استمرار نداشته باشد، انتظار ثبات و دوام از مردم و جامعه نیز اشتباه است.
- فاصله میان نیروها و مقام‌های پیشین و کنونی: با وجود عفو عمومی از طرف رهبری امارت اسلامی، ترس و اضطراب از آزار و اذیت و حتی ترور برخی افراد توسط حلقات پایین دست، هنوز پا برجاست. عده‌ای به دلیل کار در سطوح مختلف امنیتی نظام گذشته با وضعیت موجوده کنار آمده نتوانستند و نمی‌توانند؛ فلهمذا مسیر ترک کشور را انتخاب می‌کنند. در کنار این، اختلافات فکری و سلیقوی نیز باعث می‌گردد این پروسه را بیش از پیش سریع‌تر بسازد.

ب: ضعف در حکومتداری

- فقدان شایسته سالاری: واگذاری بسیاری از مشاغل به افراد فاقد دانش یا بدون تخصص، واگذاری مشاغل بر اساس رابطه‌های گروهی، قومی و زبانی، عدم تطابق شغل با تخصص در رشته‌ی افراد، بوروکراسی (کاغذ بازی) دولتی و انحصاری شدن مشاغل، نیز عاملی محسوب می‌شود که به مهاجرت نخبگان از کشور در طول سال‌های متمادی کمک کرده است.
- فساد اداری: فساد سیستماتیک اداری پیکر قدرتمند برادری و برابری، ملی‌اندیشی و حس وفاداری به این سرزمین را بی‌رحمانه بلعیده است و موتور محرک فرار مغزها را سریع‌تر کرده است.
- ضعف جاذبه و قوت دافعه: حکومت‌ها در افغانستان متأسفانه پیوسته از قوت بلند دافعه و ضعف جاذبه برخوردار بوده‌اند. زمانی که حکومت‌ها نتوانند مخالفین متخصص و منتقدین چیزفهم و کاردان خویش را با جبین گشاده به آغوش بکشند، شکی نیست به فرایند فرار مغزها کمک کرده‌اند.

- فقدان چشم انداز ملی: حکومت‌های افغانستان بدون استثناء به یک استراتژی تعریف شده بر محور منافع ملی درهیچ زمانی توافق نظر نداشتند، چنانچه تعریف واحدی از منافع ملی نیز تا کنون ارایه نکرده‌اند.

ج: عوامل اقتصادی

- فقر و بی‌کاری: مسلماً یکی از عوامل اساسی که اکثر فرزندان را جذب کشورهای دیگر می‌کند، عوامل اقتصادی و فقر است. وقتی که میزان حقوق یک متخصص در خارج، ده‌ها برابر حقوق همان شخص در افغانستان است، مسلماً اکثریت متخصصان به فکر مهاجرت به کشورهای بیرون خواهند بود.
- عدم مصوونیت شغلی: تقرر و انفکاک‌های بدون قاعده و اصول در ادارات دولتی به خصوص پس از روی کار آمدن حکومت سرپرست امارت اسلامی، ادارات دولتی را علاقه‌ی غیر برای افراد متخصص و کاردان ساخته است.
- حضور پررنگ مافیا در حوزه‌ی سیاست و تجارت: سیاست و حکومتداری، تجارت و سکتور خصوصی در افغانستان اکثراً محاط به دایره‌ی سیاه مافیایی و آلوده به رنگ انحصار بوده است.
- عدم پلان‌گذاری در عرصه‌ی زیربناها: تا زمانی که کار روی زیربناها آغاز نشود و کشور به مرحله‌ی تولیدی نرسد، بعید است که نیروی جوان کشور از امنیت شغلی برخوردار شوند.

د: عوامل فرهنگی

- جهانی شدن: عده‌ای دانشمندان ادعا می‌کنند که فرآیند جهانی شدن، گسترش دانش، تجارت، تکنولوژی، صنعت و تاثیر آن در ایجاد و گسترش شبکه ارتباطات، انسان‌ها را بیشتر از پیش به یکدیگر نزدیک کرده است. از این جهت هویت انسان مدرن، برخلاف دوران حاکمیت سنتی، بر پایه قومیت یا طبقه تعیین نمی‌شود بلکه «هویت جهانی» جایگزین آن شده است. هویتی که متعلق به قوم، منطقه و کشور خاصی نیست. دارندگان این دیدگاه بر این باورند که در عصر ارتباطات، مغزها و صاحبان آنها نه میراث ملی کشورها هستند و نه شهروند بومی آنها، بلکه میراث بشری شهروندان جهانی‌اند.
- تعلیم دختران: عدم توجه به آموزش دختران بالاتر از صنوف شش در یک سال اخیر نه تنها به معنای اهمال آموزش دختران دوره‌های لیسه و متوسطه بلکه ضربه‌ای سنگین به روحیه‌ی نیمی از جمعیت افغانستان است. ازین‌رو، فامیل‌هایی در افغانستان برای اهتمام به تعلیم و تربیه‌ی خانواده‌های شان مسیر مهاجرت را بر می‌گزینند.

پیامدهای فرار مغزها از افغانستان

فرار مغزها را اگر به گونه‌ی ماهوی و ریشه‌ای به ارزیابی بگیریم، می‌توان به این نتیجه رسید که با شیوع فرایند فرار مغزها، افغانستان در حال از دست دادن چهار نوع سرمایه‌ی اساسی و بنیادین خویش است:

۱- نیروی انسانی؛ اکثریت نخبه‌گانی که مسیر مهاجرت را در پیش گرفته اند نسل تحصیل کرده و جوان اند. این نسل جوان سرمایه‌های جوان انسانی اند که گروه گروه با قلب آکنده از درد و رنج، مسیر مهاجرت و غربت را می‌پیمایند تا به یک آینده نسبتاً مطمئن دست یابند. از دست دادن این سرمایه‌ی جوان انرژی و پتانسیل جوان کشور را به رکود مواجه کرده و می‌کند.

۲- سرمایه‌ی معنوی؛ شکی نیست استادان حوزه‌های علوم انسانی و متخصصان و دانشمندان حوزه‌های علوم تجربی سرمایه‌های معنوی افغانستان هستند. با وجود آمار بلند مهاجرت در نظام‌های گذشته، برخی **آمار جدید** نشان می‌دهد که تنها از زمانی که حکومت سرپرست امارت اسلامی در افغانستان روی کار آمده است، ۲۲۹ استاد از سه پوهنتون بزرگ کابل، هرات و بلخ مسیر ترک کشور را پیش گرفته و از کشور خارج شده‌اند. عده‌ی زیادی از استادانی که پوهنتون‌های سه‌گانه مذکور را به قصد خارج از کشور ترک گفته‌اند، درجه‌های تحصیلی فوق لیسانس و یا دکتورا داشتند. شمار استادان پوهنتون کابل که انصراف داده‌اند به ۱۱۲ نفر رسیده است.

۳- سرمایه‌ی مادی؛ بدون تردید این نسل تحصیل کرده جوان که به دلایل مختلف مسیر ترک کشور را پیش گرفته اند و می‌گیرند، با هزینه‌گذاری میلیون‌ها دالر توسط حکومت‌های افغانستان به مدارج بلند تحصیلی (لیسانس، فوق لیسانس و دکتورا) دست یافته‌اند. کوچ و فرار این نسل برای افغانستان نه تنها ضایعه‌ی معنوی، که قطعاً ضایعه‌ی جبران ناپذیر مادی نیز است.

۴- افزایش ناامیدی؛ زمانیکه کشور و مردم شاهد کوچ و فرار اقشار نخبه‌اش باشند، انگیزه و امید به آینده رو به کاهش می‌رود. وقتی محصل وارد صنف درسی شود و استیج درس را خالی از استاد و دانشمندش ببیند، شکی نیست که انگیزه و امید برای تحصیل، کار و خدمت‌گذاری به وطن را از دست می‌دهد. به همین ترتیب خروج تاجران از کشور، سرمایه‌گذار را نا امید می‌کند و فرار دانشمند، متخصص، سیاستمدان و... در کل سطح ناامیدی در کشور را بالا می‌برد و به نحوی فاصله میان دولت و ملت را بیشتر می‌سازد.

نتیجه گیری

ادامه فرار مغزها از کشور به خصوص به گونه‌ای که در یک سال اخیر جریان داشت، و بیشتر از این کاهش نیروی انسانی جوان، متخصص، ماهر و دانشمند در کشور اثر مستقیم منفی بر نظم نسبتاً پایدار داخلی، شیوه‌های تعلیم و تحصیل، تجارت و بازار کار و ده‌ها عرصه دیگر در کوتاه مدت و میان مدت می‌گذارد. درازمدت، کشور را از گردونه‌ی تعاملات جهانی منزوی‌تر ساخته، در راستای دسترسی به تکنالوژی نوین و فناوری و اطلاعات، در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بی‌بهره می‌سازد.

افغانستان در چنین شرایط حساس تاریخی و به منظور به حرکت آوردن چرخ فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی، به نیروی متخصص جوان و کارکشته نیاز مبرم دارد. خلاهای موجود در بخش‌های مختلف اکادمیک، اقتصادی، سیاسی و تکنالوژیکی شدیداً نا امید کننده است. ازین‌رو، به منظور جلوگیری از فرار مغزها، باید عوامل دافعه از بین برده شود تا حداقل از فرار سیل‌آسای مغزها جلوگیری صورت گیرد. در این مورد، مهم‌ترین گام اولویت‌دهی به شایسته‌سالاری، تخصص، تعهد و تجربه در تمام عرصه‌های کارگماری، و در کنار آن، ایجاد فرصت‌های کاری و کاهش میزان بی‌کاری است تا افراد متخصص و با تجربه از آینده خویش در داخل کشور مطمئن شوند. در کنار این، تامین امنیت فیزیکی، روحی و روانی و تامین روحیه‌ی عدالت، اخوت و برابری میان تمام اتباع کشور نیز نقش برانده‌ای در جلوگیری از فرار مغزها دارد که در این مورد می‌توان از احترام به حقوق و آزادی‌های فردی در چهارچوب قوانین اسلامی و زمینه سازی برای کار و تعلیم دختران یاد کرد.

از آنجاییکه فرار مغزها از افغانستان در کل سبب کاهش سرمایه انسانی در کشور شده و رشد اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور را با موانع مواجه می‌سازد، نیاز مبرم به ایجاد یک استراتژی دولتی برای بازگشت و جذب دوباره افراد متخصص، تحصیل یافته و با تجربه دیده می‌شود تا افرادی که دوباره به کشور برمی‌گردند تشویق از آینده مبهم در مرحله پسابازگشت به کشور را با خود نداشته باشند.

مرکز مطالعات استراتژیک و منطوقی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنامندی پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

ارتباط با ما:



ایمیل: csrskabul@gmail.com info@csrskabul.com

وب سایت: www.csrskabul.net - www.csrskabul.com

تماس: +۹۳۷۰۰۰۳۳۰۵۷

